

دو فصلنامه علمی کتاب قیم
سال نهم (۱۳۹۸)، شماره بیست و یکم

بررسی ادبی داستان طالوت در قرآن کریم

دل آرا نعمتی پیرعلی^۱

چکیده

داستان طالوت که در دل آیات ۲۴۴-۲۵۲ سوره بقره قرار گرفته، تعاملی پویا با سیاق خود و نیز برخی آیات سیاق‌های قبل و بعد از خود دارد؛ این انسجام درونی، با هدف انتقال پیام‌های اندیشه‌ای خاص در متنی کوتاه بوده است. داستان طالوت ضمن بیان مقطع مهمی از تاریخ بنی اسرائیل، قانون ایجاد تعادل از طریق دفع و غلبه در جوامع بشری را به‌عنوان مضمون و موضوع اصلی مطرح کرده است. مضامین فرعی و محتوای داستان، هریک در تعاملی پویا و فزاینده با موضوع اصلی قرار دارند. یکی از مضامین فرعی داستان، وجود تعادل میان تقدیر الهی و تدبیر انسان است؛ بدین معنی که برنامه خداوند، ایجاد تعادل در جوامع بشری است، اما خداوند انسان را مسئول دانسته و او را به اقدام مناسب در این زمینه مکلف کرده است. این اقدام مناسب در گروی خصال بایسته‌ای همچون صبر، استقامت، تسلیم، توسل، توکل و تلاش است. ساختار ادبی داستان نیز به این ارتباط و تعامل پویای موجود میان موضوع و محتوا، مدد می‌رساند. گزینش واژگان، عبارات و جملات، بهره‌گیری از عناصر نمایشی، استفاده از سبک‌های بیانی انسجام‌دهنده، شخصیت‌پردازی‌های شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان، همچنین بیان بجا و مناسب عاقبت داستان و تصریح بر موضوع اصلی به‌صورت پی‌نوشت در آخرین آیه این داستان، مؤلفه‌های ساختار ادبی داستان هستند که در خدمت پیام‌های اندیشه‌ای آن بوده و آن‌ها را به ذهن مخاطب القا کرده و تأکید و تثبیت می‌نمایند.

واژگان کلیدی: بررسی ادبی، داستان طالوت، عناصر داستانی، شخصیت‌پردازی.

۱. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج / dlrnemati@gmail.com

۱- طرح مسأله

بررسی ادبی یا نقد ادبی یک اثر به معنی توجه به عناصر درون‌متنی آن اثر از حیث موضوع، محتوا و ساختار ادبی آن است. می‌توان گفت یک متن ادبی، موضوع معینی دارد که از اهمیت موضوعی برخوردار است و محتوای آن در ارتباطی تنگاتنگ با موضوع اصلی قرار داشته و از ساختاری ادبی بهره‌مند است که گزینش واژه‌ها، اصطلاحات، عبارات و جملات در آن، طرح و هدف دارند و میان آن‌ها انسجام و پیوستگی وجود دارد. در داستان نیز که در مفهوم گسترده خود، پدیده‌ای است هنری که ساختار هندسی ویژه‌ای دارد، داستان‌نویس برحسب هدف خود، حوادث، وضعیت‌ها، شخصیت‌ها و محیط‌ها را برمی‌گزیند و آن را با عناصر تخیلی در هم می‌آمیزد تا هدف فکری معینی را تأمین کند. برخلاف داستان تاریخی یا مستند که به نقل بی‌کم‌وکاست وقایع تاریخی می‌پردازد و اساساً به امور ساختگی و تخیلی توجهی ندارد (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۱۳-۱۴).

داستان‌های قرآن در عین اینکه رویدادها و حوادث واقعی را نقل می‌کنند و حاکی از روابط علی میان رویدادهای مختلف هستند اما مشتمل بر نقل بی‌کم‌وکاست وقایع تاریخی نبوده و تنها موقعیت‌ها، صحنه‌ها، شخصیت‌ها و عناصری از داستان را برگزیده و مطرح می‌کنند که علاوه بر تصویرسازی‌های ذهنی و دلالت اجمالی بر زمان و مکان و شخصیت‌پردازی شخصیت‌ها، اندیشه‌های قرآن را تبیین کرده و مورد تأکید قرار می‌دهند. لذا بررسی داستان‌های قرآن با رویکرد ادبی، به معنی کشف این انسجام درونی، همراه با توجه به زبان ادبی و هنری خاص قرآن و کشف پیام‌های اندیشه‌ای آن است. رویکرد ادبی به متن قرآن، به معنی برقراری ارتباط تازه‌ای با آن به‌عنوان یک اثر ادبی است که از پیوستگی و انسجام درونی آیات قرآن، در جهت تأمین اهدافی مشخص و انتقال پیام‌هایی مهم پرده برمی‌دارد.

برخی از مؤلفه‌های زبان هنری و ساختار ادبی قرآن که به‌مثابه تدابیر بیانی برای انتقال پویا و زمان‌شمول اندیشه‌های قرآنی هستند، عبارت‌اند از: بهره‌گیری هدفمند از کلمات و عبارات، بهره‌گیری هدفمند از اشارات و تصریحات، ایجاد ارتباط میان موقعیت‌های انتخاب‌شده از داستان، استفاده از سبک‌های بیانی انسجام‌دهنده در میان فرازاها و صحنه‌های گزینش‌شده از داستان و به نمایش گذاردن جنبه‌هایی از شخصیت‌های قصه که برای انتقال پیام، مفید و مؤثرند. کشف پیوند میان زبان ادبی قرآن با اندیشه‌های قرآنی، یکی از مهم‌ترین ساحت‌های پژوهشی در زبان ادبی قرآن کریم است. این مقاله، داستان طالوت را که در سوره بقره بیان شده است، با این رویکرد مورد توجه قرار داده و بررسی می‌کند.

۲- پیشینه

سید قطب، مفسر و ادب‌پژوه مشهور مصری، نخستین بار مقاله‌ای را با عنوان «التصویر الفنی فی القرآن الکریم» در مجله المقتطف نوشت و در مقدمه آن تأکید کرد که آیات قرآن باید از نگاه ادبی- هنری مورد دقت و تحقیق قرار گیرند. او در کتابی که با همین عنوان به رشته تحریر درآورد (ترجمه: محمدعلی عابدی، تهران، ۱۳۵۹) به بررسی جنبه‌های ادبی- هنری آیات قرآن از حیث تصویرسازی و تقابل، تخیل حسی و شیوه‌های ادبی متنوع نظیر تشبیه و تمثیل و... پرداخت و بحث تناسق و هماهنگی و انسجام میان الفاظ و معانی را مطرح نمود. او همچنین به بررسی داستان‌های قرآنی از حیث اغراض دینی در آن‌ها، ارتباط مقاطع مختلف یک قصه در سوره‌های مختلف با یکدیگر و با غرض آن سوره و مواردی از این دست پرداخت.

در کتاب‌هایی همچون «قصص قرآن» از سید صدرالدین بلاغی و «قصص الانبیاء» قطب‌الدین راوندی و سید نعمت‌الله جزایری، داستان‌های انبیا بدون بررسی هنری و زیباشناسی مطرح شده است (وحیدی مطلق، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱). خلیل پروینی کتابی تحت عنوان «تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن» به رشته تحریر درآورد (تهران: فرهنگ گستر، ۱۳۷۹). سید ابوالقاسم حسینی، «مبانی هنری قصه‌های قرآنی» را نگاشت (قم: دار الثقلین، ۱۳۷۸) و محمود بستانی کتاب «پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآنی» را در دو جلد به رشته تحریر درآورده (چ ۳، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴) و جلوه‌های هنری داستان‌ها را از حیث صحنه‌ها و شخصیت‌ها و در بسیاری موارد به‌طور خلاصه مطرح کرده است.

مقاله «واکاوی مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم» (علی اصغر حبیبی، مجتبی بهروزی، ابراهیم خلیفه، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، ش ۲، تابستان و پاییز ۱۳۹۱، صص ۳۷-۴۹) به مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم پرداخته است.

مقاله «جلوه‌های هنری در قصص قرآن» (مهدی وحیدی مطلق، سید رضا موسوی، میثم تارم، فصلنامه مطالعات قرآنی، ش ۱۹، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۰۹-۱۲۸) به کلیاتی راجع به اهداف قصص قرآنی و شخصیت‌پردازی شخصیت‌هایی نظیر ابراهیم (ع) و موسی (ع) پرداخته است.

این مقاله از منظری نو به داستان طالوت در قرآن پرداخته و با توجه به ساختار ادبی داستان، موضوع اصلی و محتوای مرتبط با آن‌ها، شخصیت‌های اصلی و فرعی، تأثیر عملکرد و اقدام آنان را در تأمین غرض اصلی داستان تبیین می‌کند؛ به عبارت دیگر این تحقیق بر آن است که با توجه به سازوکار نقد ادبی که عبارت است از توجه به پیوستگی و انسجام متن و یافتن موضوع محوری

آن و تبیین تأثیر و تأثر مؤلفه‌های موجود بر یکدیگر، در راستای القای پیام فکری متن، تأثیر مؤلفه‌های موجود در داستان طالوت را در تأمین پیام اندیشه‌ای این داستان تبیین کند.

۳- عناصر داستانی در داستان طالوت

ادبیات نگارش به مجموعه شیوه‌هایی اطلاق می‌شود که متن را ادبی می‌کند. بدین معنا که مؤلفه‌هایی همچون گزینش هدفمند کلمات و عبارات، بهره‌مندی از عناصر تصویرگری همچون تشبیه، استعاره، تمثیل و... روایتگری، گفت‌وگوها، شخصیت‌پردازی، آرایه‌های ادبی، صناعات بیانی و بدیعی، حذف‌ها و ایجازها، تطویل‌ها و اطناب‌ها، تکرارها و تأکیدها و... در جهت بیان موضوع و انتقال پیام اصلی متن مورد استفاده، بجا و متناسب با اقتضانات کلام به‌کار رود (میر، ۱۳۸۷، صص ۷۶-۸۰).

ادبیات داستان طالوت در قرآن کریم نیز از این منظر قابل بررسی است. در این داستان کوتاه که در مجموعه آیات ۲۴۶-۲۵۱ و در دل سیاق ۲۴۴-۲۵۲ سوره مبارکه بقره طرح شده است، تعداد زیادی صحنه‌های جذاب و به یکدیگر مرتبط وجود دارد که برخی از شیوه‌های ادبی مخصوص یک اثر ادبی در آن‌ها به‌کار رفته است همان‌طور که عناصر داستانی متعددی در آن قابل شناسایی است. برخی از این عناصر داستانی عبارت‌اند از:

۳-۱- اشارات هدفمند به زمان و مکان وقوع داستان

قرآن کریم در بیان داستان طالوت، به‌صراحت زمان و مکان مشخصی را تعیین نکرده و این امر برای تأمین یک هدف هنری است و آن تأکید به پیام‌های فراتاریخی و ویژگی‌های شخصیتی فرازمانی - فرامکانی شخصیت‌های مذکور در داستان است؛ اما باوجود این ابهام، به جهت برخوردار شدن متن از عنصر نمایشی و ایجاد پیوند ذهنی مخاطب با داستان، به صورتی هدفمند و با تعابیر خاصی، تنها به دورانی که داستان در آن جریان دارد اشاره کرده است تا مخاطب ضمن دریافت محدوده تقریبی زمان و مکان ماجرا، به مضامین و محتوای داستان توجه بیشتری مبذول دارد. در آیه ۲۴۶ با ذکر عبارت ﴿مِنْ بَعْدِ مُوسَى﴾ معلوم می‌کند که این داستان مربوط به برهه‌ای از زمان، پس از حضرت موسی (ع) است و این برهه زمانی با عبارت ﴿إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ أَوْعَدْنَا لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/۲۴۶) دقیق‌تر می‌شود و معلوم می‌شود که این ماجرا مربوط به زمانی است که بنی‌اسرائیل پس از موسی (ع) وارد سرزمین مقدس شده و سال‌هایی بر آنان گذشته است. با عبارت ﴿وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاؤُنَا﴾ (بقره: ۲/۲۴۶) معلوم می‌شود

که در آن سال‌هایی که بنی اسرائیل در سرزمین مقدس ساکن شده‌اند، درگیری‌ها و جنگ‌هایی با اقوامی داشته‌اند که پیش‌ازین از بنی اسرائیل شکست خورده و از سرزمینشان رانده شده بودند اما در این مقطع زمانی، آن اقوام با یکدیگر متحد شده و بخش‌هایی از سرزمین بنی اسرائیل را به تصرف خود درآورده بودند. همچنین درخواست تعیین پادشاه از نبی و پذیرش این درخواست: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا...﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۷) نشانگر مقطع تاریخی پایان عصر داوران و آغاز دوران حکومت و پادشاهی در بنی اسرائیل است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۷۷). با توجه به اینکه عصر داوران پس از دوران یوشع، جانشین حضرت موسی (ع) آغاز شده و حدود ۳۵۰ سال به طول انجامیده (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، ص ۹۴)، می‌توان فهمید که مکان قصه، سرزمین مقدس و زمان قصه حدود ۴۰۰-۴۵۰ سال پس از حضرت موسی (ع) است.

۳-۲- توالی منطقی حوادث

در این داستان، حوادث حاکی از یکدیگرند و در میان حوادثی که منطقی‌دارای توالی هستند، ارتباط دقیق برقرار شده است. به‌عنوان مثال وقتی سران بنی اسرائیل نسبت به انتخاب طالوت به‌عنوان پادشاه اعتراض کرده و عدم توان مالی او را دلیل محکمی بر ادعای خود عنوان می‌کنند: ﴿قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۷) در واقع ساختار ذهنی خود را آشکار می‌سازند که عبارت از مبنا قرار دادن انتسابات خانوادگی و قدرت مالی در عهده‌دار شدن حکومت است. این مبانی چه ریشه در فرهنگ عبرانی و یهودی آنان و چه ریشه در طرز فکر منفعت‌طلبانه آنان داشته باشد، از عدم تمکین حقیقی آنان در برابر انتصاب پادشاه حکایت می‌کند، لذا احتمال مخالفت آنان را در صحنه‌های پیش رو در این داستان، برای مخاطب عام، تقویت می‌کند. از این رو می‌توان محتمل دانست که بعدها در سپاه طالوت افرادی یافت شوند که در همراهی پادشاه منتصب، از استقامت لازم بهره‌مند نبوده و بر اساس منافع و یا افکار شخصی خود عمل کنند. آنچنان‌که در آیه ۲۴۹ وضعیت و عملکرد آنان در صحنه ابتلای الهی و کارزار بیان شده است: ﴿...قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي... فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹).

همچنین وقتی در پاسخ به آن‌ها، سموئیل نبی (نعمتی پیرعلی، ۱۳۹۴، ص ۸۸) یکی از شروط اصلی استحقاق این منصب را تخصص و زیادت در علم عنوان می‌کند: ﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۷) منطقی‌قابل پیش‌بینی است که طالوت

به واسطه تخصص خود، در حوادث این داستان، تأثیر- گذاری‌های خاصی داشته و با اتکای به آن، تدابیری را بیندیشد آنچنان‌که در آیه ۱۴۹، مجری امتحان خداوند از لشکریان شده و استقامت و تبعیت آن‌ها را محک زده و سپاه خود را غربال می‌کند: ﴿فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹) و در صحنه رویارویی سپاه اندک خود با دشمن، به اذن الهی و به‌خوبی تزلزل و ترس ایجادشده در میان سپاه خود را مدیریت کرده و آنان را به صبر و استقامت و ثبات قدم در جنگ فراخواند: ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹) و با وجود نابرابری دو سپاه، از عهده جنگ برآمده و به اذن خداوند، سپاه دشمن را شکست دهد: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱).

۳-۳- سبک‌های بیانی انسجام‌دهنده

تکرار، یکی از سبک‌های بیانی است و در قرآن کریم فراوان مورد استفاده قرار گرفته است و تأکید بیش‌تر از حد معمول بر یک گزاره را نشان می‌دهد، لذا می‌تواند به یک آموزه دینی معین، برجستگی خاصی بدهد.

گاه می‌شود که تکرار، توجه مخاطب را به موضوع مهمی در کل سوره (میر، ۱۳۸۷، ص ۶۲) -و نه در یک سیاق مستقل- جلب کند. مثلاً در سوره بقره و در مجموعه آیاتی که داستان طالوت و سیاق مربوط به آن در دل آن جای گرفته است (آیات ۲۴۳-۲۵۸) سه بار عبارت ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ تکرار شده است، نخست در آیه ۲۴۳ مطرح شده -که آخرین آیه از سیاق قبل از سیاق مربوط به قصه طالوت است- و موضوع اصلی آن این است که مرگ و زندگی به دست خداست و برای تبیین آن ماجرای قومی را مطرح می‌کند که به فرمان الهی مُرده و سپس زنده شدند: ﴿أَلَمْ تَرَ تَرَأَىٰ الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۳)، عبارت ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ در ابتدای این آیه حکایت از این دارد که این ماجرا واقعاً به وقوع پیوسته است و این تعبیر به‌منزله یک مثال است که در مقام تعجب از وقوع آن ماجرا به‌کار رفته است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۹۰).

عبارت ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ در آغاز داستان طالوت و در آیه ۲۴۶ نیز به‌کار رفته است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ...﴾ این عبارت توجه مخاطب را به حقایق عبرت‌آموزی از

تاریخ پرماجرایی بنی اسرائیل جلب می‌کند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۷۷) و همین بیانگر واقعی بودن داستان است.

مورد سوم در آیه ۲۵۸ است که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ...﴾ و ماجرای واقعی احتجاج‌های حضرت ابراهیم (ع) در دربار نمرود و اثبات توحید را مطرح کرده است. این سه آیه که مشتمل بر عبارت ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ هستند با قاعده کلی ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾ که در آیه ۲۵۷ مطرح شده ارتباط داشته و به منزله مثال‌ها و مصادیق این قاعده کلی می‌باشند و در حقیقت تکرار ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ در مجموعه آیات ۲۴۳-۲۵۹ سوره بقره، توجه دادن به این قاعده کلی و با ذکر نمونه‌های واقعی از هدایت الهی است.

به این ترتیب می‌توان گفت داستان طالوت در دل بافتی (مجموعه آیاتی از چند سیاق) قرار گرفته است که از انسجام برخوردار بوده و ارتباط مفهومی با یکدیگر دارند، از این رو در آخرین آیه مربوط به داستان طالوت و برای تأکید بر واقعی بودن ماجراها و حق بودن پیام‌های آن سه ماجرا می‌فرماید: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِإِحْقَاقٍ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۲).

از سوی دیگر این آیه - که آخرین آیه از سیاق مربوط به داستان طالوت است - به منزله پی‌نوشت برای داستان طالوت است و بلافاصله بعد از عبارت ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱) که بیانگر غرض و پیام اصلی داستان است، واقع شده و در حقیقت این پیام را مورد تأکید قرار داده و نقش‌آفرینی‌های شخصیت‌های داستان را از یک سو، تحت مشیت خداوند و از سوی دیگر، متأثر از مشیت و خواست انسان، معرفی می‌کند. البته، این دو مشیت در طول همدیگرند.

۳-۴- عبارات یا کلمات کلیدی تصویرساز

در چند موقعیت در این داستان، عبارات یا کلماتی به کار رفته است که در ضمن ایجاز و حذف بسیاری از صحنه‌ها و گفتگوها، بیشترین تأثیر را در تصویرسازی و ذهنیت بخشیدن به مخاطب ایفا می‌کند.

۱- به عنوان مثال عبارات: ﴿قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۶) صحنه‌ای را به نمایش می‌گذارد که در آن، قوم بنی اسرائیل با شدت و حدت از نبی خود درخواست تعیین یک جانشین می‌کنند که حکومت بر آن قوم را به دست گرفته و برای

انتقام از دشمنان، لشکری را برای جنگی بزرگ گسیل دارد و عبارت ﴿وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا﴾ شتاب و انتظار آنان را بر این امر می‌رساند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۶۵).

پس با این عبارات، احساس درونی آنان و خواست قلبی‌شان برای جهاد با دشمنان قابل‌درک است. اگرچه سردمداران و اکثریت قوم در عمل پایمردی نداشته و از حضور در جنگ سرباز زدند: ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۲/۲۴۶).

انتخاب کلمه «الظالمین» برای عده‌ای از بنی‌اسرائیل که از قتال سرباز زدند، صحنه درخواست پادشاه و اقدام برای جهاد را صحنه‌ای توأم با اصرار و ابرام قوم، تصویر می‌کند که در نتیجه آن گردهمایی و درخواست پرشور، گوئی معاهده‌ای دوسویه میان آنان و خداوند منعقد شده است که به دلیل تخلف آنان از آن معاهده، متصف به وصف ظالم گشته‌اند.

۲- کلمه «جنود» در عبارت ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ﴾ (بقره: ۲/۲۴۹) از لشکری عظیم حکایت می‌کند. جنود جمع کلمه جند است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۸) و این کلمه به‌تنهایی دلالت بر کثرت افراد و ادوات جنگی می‌کند و وقتی جمع آن به‌کار می‌رود، بر این کثرت مبالغه شده است. از این رو در برخی تفاسیر، رقم این لشکر عظیم، هشتاد هزار نفر عنوان شده است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۸۹). این عبارت بلافاصله بعد از بیان معجزه تابوت در آیه ﴿إِنَّ آيَةَ مَلِكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ...﴾ (بقره: ۲/۲۴۸) مطرح شده و حاوی شیوه هنری خاص قرآن در نقل آن ماجراست که همراه با ایجاز و اقتصاد در بیان، این معنا را به ذهن منتقل می‌سازد که همه بنی‌اسرائیل پس از سرباز زدن اکثریت آن‌ها از حضور در جنگ به رهبری طالوت: ﴿تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا﴾ (بقره: ۲/۲۴۶)، با معجزه تابوت، با طالوت همراه شده و لشکری عظیم مهیا کردند (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۲).

۳- عبارات ﴿فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ...﴾ (بقره: ۲/۲۴۹) در پی امتحان به نهر آب بیان شده است. در این امتحان، طالوت به اذن خداوند، لشکریان تشنه را در هنگام رسیدن به نهر آب مورد آزمایش قرار داده و میزان فرمان‌بری و تبعیت آنان را محک می‌زند. در این آزمایش جز عده اندکی که از آب نهر ننوشیدند یا به میزان یک‌مشت از آب نوشیده، اما متذکر شده و از آب سیراب نشدند، بقیه لشکر که اکثر آن را تشکیل می‌دادند، در امتحان مردود شدند (بقره: ۲/۲۴۹).

عبارت ﴿هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾ اشاره به گروهی از لشکر می‌کند که در این امتحان موفق شده و در لشکر طالوت باقی مانده بودند. طبق برخی روایات، آن عده قلیلی که از آب نهر نوشیدند سیصد و سیزده نفر بودند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۴۵۱). عبارت ﴿قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ دلالت بر عدم استقامت همین گروه موفق در آزمایش را داشته و از سویی بر سختی و دهشتناک بودن صحنه جنگ و عدم توازن دو لشکر دلالت می‌کند. پس صحنه‌ای را به ذهن منتقل می‌کند که دو گروه متخاصم با عده و عده غیرهمسان در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و برخی از افراد گروه اندک، دچار ترس و تزلزل شده‌اند.

۴- عبارات ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹) حکایت از مناقشه دو گروه در سپاه طالوت می‌کند؛ گروهی از مؤمنین که به ترس دچار شده‌اند و گروهی دیگر که اهل یقین‌اند و آنان را بر اعتماد به سنن الهی و صبر در معرکه تشویق می‌کنند. عبارات ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ علينا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا...﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۰) از سویی سختی و دشواری وضعیت جنگ را القا می‌کند و از سوی دیگر تأثیرپذیری گروه متزلزل را از اهل یقین و در نتیجه حضور یکپارچه سپاه را در نبرد، به تصویر کشیده و در ضمن، روحیه استقامت و توکل لشکر کم‌تعداد مؤمنین را در ذهن مخاطب به تصویر می‌کشد.

این صحنه نقطه اوج داستان است که تنها سیصد و اندی مبارز با اعتماد بر خداوند در جنگی نابرابر حاضر می‌شوند اما در عین حال این صحنه و دعا و التجاء مؤمنین، مخاطب را در موقعیتی قرار می‌دهد که در انتظار پیروزی طالوت و مؤمنین همراه اوست (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۸۸).
۵- عبارت ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱) لحظه گره‌گشایی از آن بحران که نقطه اوج داستان بود، است (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۸۸) و همه رویدادهای آن جنگ نابرابر را در این جمله کوتاه جمع کرده و صحنه‌هایی از نبردی نابرابر اما توأم با رشادت، استقامت و پایمردی مؤمنین را به تصویر می‌کشد و سنت نصرت و یاری الهی را بجا و به شکلی مناسب به ذهن مخاطب منتقل می‌سازد.

۳-۵- توالی سریع صحنه‌ها در خدمت پیام اصلی داستان

همان‌طور که گفته شد، داستان با گفتگوی سران بنی‌اسرائیل با سموئیل نبی (ع) آغاز می‌شود. در این گفتگوها، سران بنی‌اسرائیل درخواست می‌کنند که سموئیل، پادشاهی را از جانب خداوند

برای آنان تعیین کند تا به فرماندهی و سرپرستی او، با دشمنان جهاد کنند. در اولین آیه از این داستان، پرسشی که سموئیل مطرح می‌کند از تردید او نسبت به سران بنی اسرائیل در پذیرش حکم الهی و تعیین پادشاه و نیز پایمردی آنان در جهاد حکایت می‌کند: ﴿... قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا...﴾ (بقره: ۲/۲۴۶).

از این طریق است که مخاطب، شناخت اجمالی از آنان پیدا کرده و شخصیت، ساختار فکری و انگیزه مشکوک آنان مورد توجه قرار می‌گیرد. بعد از این درخواست است که بلافاصله، نیت و ساختار فکری آنان در درخواست برای تعیین پادشاه و سپس مخالفتشان با پادشاه تعیین شده، به خاطر طمع در کسب مقام پادشاهی و یا انجامد بر سنت‌های پیشین در مقابل فرمان الهی برملا می‌شود: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ...﴾ (بقره: ۲/۲۴۷).

پس از این صحنه برای تبیین، تأکید و تزیید پیام اصلی داستان، حوادث دیگر یکی پس از دیگری در اوج ایجاز و همراه با گزینش صحنه‌ها و گفتگوهای مؤثر در انتقال پیام، مطرح می‌شود و با بیان آزمایش استقامت لشکریان توسط طالوت و غربال شدن لشکر: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي...﴾ (بقره: ۲/۲۴۹) سپس مواجهه باقیمانده آن لشکر با سپاه انبوه دشمن، سنت الهی در نصرت اهل ایمان و اهل صبر، از زبان اهل یقین چنین اعلام می‌شود که: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۲/۲۴۹).

آنگاه تقویت روحیه سپاه مؤمنین با توکل و توسل به خداوند مطرح شده است: ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲/۲۵۰) و نتیجه این نوع عملکرد بلافاصله مطرح می‌شود که: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/۲۵۱). این نتیجه با پیام اصلی داستان در تزیید قرار می‌گیرد که در آیه ﴿وَلَوْ لَأَدْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره: ۲/۲۵۱) مطرح شده است و این پیام را به روشنی مورد تأکید قرار داده و به ذهن مخاطب منتقل می‌سازد که تمام فرازوفرودهای حیات یک فرد یا اجتماع، از سویی تحت برنامه‌ریزی و مشیت الهی است و از سوی دیگر، در گروه نحوه خواست، مشیت، اراده و عملکرد انسان است و خداوند همواره به دست انسان‌هایی که در فکر، انگیزه و عمل، از صلاح برخوردارند، شر ظلم و فساد و طغیان را دفع کرده و جامعه را به تعادل می‌رساند.

۴- پیام‌های داستان

این داستان مضامین متعددی دارد که می‌توان آن‌ها را به یک مضمون اصلی یا پیام اصلی و چند مضمون فرعی تقسیم کرد. همه این مضامین فرعی رابطه نزدیکی با پیام اصلی داستان دارند که یک قانون الهی زمان‌شمول را مطرح می‌کند.

۴-۱- پیام اصلی: قانون ایجاد تعادل از طریق دفع و غلبه

پیام، یک جمله خبری است که قصد و غرض داستان را مشخص می‌کند و یکی از مهم‌ترین عناصر داستان است که دیگر عناصر بر محور آن می‌چرخد (بصیری، ۱۳۹۶، ص ۲۵۱). پیام اصلی در داستان طالوت این است که هر نوع تدافع میان خیر و شر، حق و باطل، افراد، جماعات و امت‌ها، موجب حیات و ایجاد تعادل در جامعه است (خطیب، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۱). این قانون در عبارت ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱) مطرح شده است. در عبارت ابتدائی این آیه آمده است: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱). سپاه طالوت، دشمنان را شکست داده و بر آن‌ها غالب گشتند، درحالی‌که در شرایطی ناامیدکننده قرار داشته و با تعداد سپاهیان اندک در مقابل جنود و لشکریان بی‌شمار قرار گرفته بودند، اما خداوند دشمن را دفع کرده و از فساد زمین جلوگیری نمود. دفع و غلبه در این داستان و در این آیه، به‌طور مشخص در سه مرحله تحقق یافته است:

الف- ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱)

در این عبارات، مرحله دفع شر مطرح شده است؛ چراکه شکست سپاهی عظیم توسط گروه اندکی از مؤمنین و از میان برداشتن فرمانده آن سپاه توسط داود (ع) طلیعه اعطای فضلی عظیم به بنی‌اسرائیل و غلبه آن‌هاست که در جملات ﴿وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱) بیان شده است. این عبارات دلالت می‌کند که پیش از داود (ع)، بنی‌اسرائیل بر پادشاهی طالوت اجتماع نداشتند اما در مورد آن حضرت، همگی به این اتفاق نظر رسیدند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۶۴). منظور از «حکمه» در این عبارت، نبوت است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۹۶). در آیه ﴿وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ...﴾ (ص: ۳۸/ ۲۰) نیز به مقام نبوت داود (ع) تصریح شده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۲۶۳/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۲۶). پس می‌توان گفت مضمون اصلی داستان طالوت و پیام آن، بیان قانون دفع و غلبه است و اینکه هر دفعی با غلبه‌ای قرین است و در این سنت الهی، فضل خداوند متجلی می‌گردد. از این رو

در انتهای آیه و بعد از طرح این قانون می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره: ۲/۲۵۱) و به این ترتیب به فضل الهی اشاره می‌کند که عبارت است از دفع اهل شر توسط اهل صلاح و خیر (مراغی، بی تا، ج ۱۵، ص ۸۲) که در خصوص بنی اسرائیل، این دفع و غلبه عبارت است از دفع لشکر جالوت به واسطه جهاد طالوت و شجاعت داود (ع) و تحقق فضل الهی در قالب اعطای هم‌زمان نبوت و حکومت به داود (ع) و ظهور حکومت مقتدر دینی در میان بنی اسرائیل که مصداقی از غلبه حق و حکومت اراده خداوند در عالم است.

۴-۲- پیام‌های فرعی

همان‌طور که گفته شد پیام اصلی در داستان طالوت، بیان یک قاعده کلی تاریخ یعنی قانون دفع و غلبه و ایجاد تعادل در جامعه است؛ به این ترتیب که خداوند همواره به وسیله بعضی از مردم، از شر و فساد بعضی دیگر از مردم جلوگیری می‌کند و چون جمعیت و گروه فاسدی به قدرت رسیدند و باعث فساد و تباهی در جامعه بشری شدند، خداوند گروهی دیگر را برمی‌انگیزد تا در مقابل آن گروه ایستادگی کنند و جامعه را از شر آنها آسوده سازند و این یک نوع تضاد و تقابل میان نیروهای فعال جامعه است. از این رو می‌توان گفت تاریخ، صحنه نبرد نیروهای متخاصم است که این درگیری‌ها موجب ایجاد تعادل در جامعه و جلوگیری از تباهی و فساد در جامعه می‌شود (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۷۴).

این نکته مهم، پیام‌های فرعی سوره را مشخص می‌کند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۴-۲-۱- تأثیر خصال بایسته مؤمنین در تحقق قانون دفع و غلبه

بنا بر قانون دفع و غلبه، می‌توان نقش حساس مؤمنین در صحنه‌های تخصصی ایجاد شده در طول تاریخ را استنباط نمود. بر اساس داستان طالوت و با توجه به وضعیتی که در این داستان ترسیم می‌شود - که همانا وضعیت دشوار جنگ و جهاد است - می‌توان برخی از ویژگی‌های بایسته مؤمنین را تبیین نمود که در تحقق قانون دفع و غلبه و ایجاد تعادل در جامعه مؤثرند. برخی از این صفات بایسته عبارت‌اند از:

۴-۲-۱-۱- اراده قوی و روحیه فرمان‌بری از فرمانده

بهره‌مندی از اراده قوی و روحیه فرمان‌بری از فرمانده در موقعیت‌های دشوار جنگ و جهاد را می‌توان از آیه ۲۴۹ سوره بقره فهمید، آنجا که خداوند، سپاهیان خسته و تشنه طالوت را با

نهر آب آزمایش می‌کند؛ طالوت به سپاهیان خود گوشزد می‌کند که هر کس از آب نهر بنوشد از او نیست: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي...﴾ (بقره: ۲/۲۴۹). عبارت ﴿فَلَيْسَ مِنِّي﴾ دلالت بر این می‌کند که مخالفت با امر فرمانده موجب خروج فرد خاطی از گروه اتباع و یاران می‌گردد (ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۷). از این رو شایستگی حضور در میدان دشوار جهاد را نخواهند داشت؛ اما کسی که از آن نهر ننوشد، شایستگی حضور در میدان جنگ را خواهد داشت (نووی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۰)؛ زیرا در هنگام سختی و صحنه‌های دشوار ابتلا، دارای اراده قوی و استقامت و پایداری بوده و توان فرمان‌بری از فرمانده را داراست و این امر یکی از عوامل مؤثر در تحقق غلبه است.

۴-۲-۱-۲- صبر و استقامت

عبارت ﴿قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ (بقره: ۲/۲۴۹) بر اوضاع سخت و دشوار گروه مؤمنین در مصاف با سپاه جالوت دلالت می‌کند. در پاسخ به این گروه، یک قاعده کلی و سنت الهی بر زبان اهل یقین جاری می‌شود: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۲/۲۴۹) و آن قاعده این است که پیروزی از جانب خداست و شرط لازم برای تحقق پیروزی، صبر و پایداری در جنگ و مصائب و سختی‌های آن است؛ زیرا این صبر و استقامت، معیت خداوند را به همراه داشته و خداوند مؤمنین صبور را یاری می‌رساند (حوی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۵۷۸).

پس می‌توان گفت طبق قانون دفع و غلبه، دفع شر و غلبه خیر، منوط به کثرت تعداد و فراوانی آلات و ادوات جنگی نیست، بلکه وابسته به روحیه استقامت و صبر رزمندگان است؛ زیرا این صبر و استقامت در شرایط دشوار موجب تأیید، حفظ و نصرت الهی خواهد شد.

۴-۲-۲- وجود تعادل میان تقدیر و تدبیر

یکی از مسائلی که در این داستان مطرح می‌شود این است که اساساً خداوند برنامه هستی را معین می‌کند ولی انسان را نیز مسئول دانسته و موظف به اقدام مناسب می‌داند؛ به عبارت دیگر «میان قضای الهی و اختیار انسان، تعادلی مناسب برقرار است. از این تعادل می‌توان با دو تعبیر «تقدیر» و «تدبیر» یاد کرد» (میر، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴).

عبارات ﴿وَلَوْ لَأَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱) به خوبی بیانگر این تعادل است؛ چراکه دفع شر و غلبه خیر -در معنای مطلق و گسترده آن- به خداوند نسبت داده شده درحالی که این دفع، وابسته به نوع عملکرد مؤمنین معرفی شده است؛ زیرا پیش از این، غربال شدن مؤمنین و گزینش خالص ترین آن‌ها جهت حضور در مصاف حق و باطل در آیه ﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹) مطرح شد و این امر نشان می‌دهد که بهره‌مندی از اراده قوی در فرمان‌بری از فرمانده که به نوعی حکایت از اخلاص در اعمال دارد، یکی از مصادیق تدبیر است. به عبارت دیگر دفع شر از جانب خداوند و تحقق تقدیر الهی منوط به تدبیر مؤمنین در صحنه کارزار است و یکی از این تدابیر، فرمان‌بری است.

علاوه بر فرمان‌بری که حاکی از ویژگی‌های بایسته‌ای همچون، اخلاص و اراده قوی است، عبارات ﴿قَالُوا رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۰) صبر و بردباری و استقامت و پایداری در شرایط دشوارِ مقابله با نیروهای شر را نیز تدبیری دیگر معرفی می‌کند که این خود حاصل التجا و پناهندگی به خداوند است. از این رو می‌توان گفت که تقدیر الهی در دفع شر، منوط به تدبیر انسان از جهت استقامت و بردباری حاصل از اتکا و التجای به خداوند است؛ زیرا در پی این التجا و آن صبر و استقامت و فرمان‌بری است که عبارت ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱) آمده و بیان می‌کند که مؤمنین به اذن خداوند، شر را دفع کرده و نیروهای شر را شکست داده و بر آن‌ها غلبه یافتند و حاصل این دفع و غلبه، فراهم شدن زمینه حکومت مؤمنین است: ﴿وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱).

۴-۲-۳- سنت ابتلا و پاداش، عامل مشارکت مؤمنین در برنامه الهی

بر اساس تعالیم قرآن، حیات انسان عرصه ابتلا و آزمایش است تا انسان‌ها در این عرصه و در چارچوب مسئولیت‌های خود به سطح برتری از حیات ارتقا یابند: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک: ۲/ ۶۷). ارتقا به سطح برتری از حیات، منوط به احسن بودن عمل انسان است و همه این‌ها در گرو موفقیت و پیروزی در ابتلائات و آزمایش‌های الهی است. در داستان طالوت نیز بحث ابتلا و اختیار انسان و در پی آن بهره‌مندی از پاداش مطرح شده است، آنجا که لشکر تشنه طالوت به نیاشامیدن از آب نهر آزمایش شدند و گروه پیروز در این امتحان ﴿وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹) به پاداش خود دست یافتند که عبارت بود از باقی ماندن در میان حزب‌الله (کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۳/ شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۷۹).

رویاری با سپاه انبوه جالوت، ابتلای دیگری بود برای آن‌ها که در این امتحان با التجای به خداوند و درخواست صبر و ثبات قدم و پیروزی از یک سو: ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۰) و اقدام و عمل مؤثر در جنگ از سوی دیگر: ﴿فَهَزَمُوهُمْ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱) به پاداش خود رسیدند که عبارت بود از شکست دشمن و برقراری حکومت دینی مقتدر توسط حضرت داود (ع): ﴿وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱) که مرحله‌ای دیگر از حیات انسان را محقق ساخت.

در حقیقت می‌توان چنین گفت که مهم‌ترین پاداش آنان، مشارکت در برنامه الهی و تحقق تقدیر الهی در دفع فساد و وضع صلاح در روی زمین بود. بر این اساس می‌توان گفت این داستان بر جنبه خاصی از پاداش‌های الهی تأکید دارد و آن عبارت است از اینکه هر آزمون و ابتلائی در هر سطح، همان پاداش پیروزی در ابتلای سطح پیشین است و بدین ترتیب مشارکت در طرح الهی و کمک به تحقق آن، بزرگ‌ترین پاداشی است که به مؤمنین عطا می‌شود.

۵- شخصیت‌ها

شخصیت یا کاراکتر، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عملش و گفتارش، دیده شود (بصیری، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰).

داستان طالوت، بیانگر دیدگاه قرآن درباره رابطه میان شخصیت و عملکرد است. چنان‌که گذشت هر کسی متحمل ابتلائات و آزمایش‌های متعددی در زندگی خویش است و نتیجه این آزمایش‌ها از پیش تعیین نشده است. موفقیت یا ناکامی در این آزمایش‌ها، نتیجه گزینش‌ها و نوع عملکرد افراد در جریان آزمایش‌هاست.

بر اساس آیات قرآن، معیار خوب و یا بد بودن اشخاص، نحوه عملکرد آن‌ها در ابتلائات و آزمایش‌های واقع در بستر زندگی است. داستان طالوت مشتمل بر معرفی شخصیت‌های متعددی است، شخصیت اصلی و شخصیت‌های فرعی که گاه در قالب شخصیت جمعی معرفی شده‌اند.

۵-۱- شخصیت اصلی داستان طالوت

شخصیت اصلی، فردی است که در محور و مرکز داستان قرار می‌گیرد و نویسنده سعی می‌کند توجه خواننده را به او جلب کند (میرصادقی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶). در داستان طالوت، شخصیت اصلی، خود طالوت است که در محور داستان قرار گرفته و در خلال صحنه‌ها و وقایع

مختلف داستان، ویژگی‌های شخصیتی خود را بروز داده است. نخستین بار ویژگی‌های بارز شخصیتی طالوت در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۷) مطرح شده است. طالوت فردی است کاردان که از نیروی جسمانی خوبی نیز بهره‌مند است؛ لذا می‌تواند امور لشکرکشی و جهاد را از روی علم و خرد رهبری کرده و در هنگامه نبرد و انجام مسئولیت رهبری و فرماندهی نظامی، از توان جسمی مناسب خود استفاده کند. توان جسمی می‌تواند کنایه از شجاعت و اقتدار عمل در صحنه کارزار نیز باشد؛ اما خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی طالوت به همین جا ختم نمی‌شود. حزم‌اندیشی، باور قلبی، توکل و توسل مؤمنانه و پایداری و استقامت از ویژگی‌های دیگر طالوت است که در آیه ۲۴۹ مطرح شده است.

وجه بارز دیگر شخصیت طالوت در موضعی دیگر از داستان هویدا می‌شود، آنجا که قوم را مخاطب قرار داده و در معرض ابتلائی سخت قرار می‌دهد: ﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹). در این خطاب او دو احتمال وجود دارد: یا او با سموئیل نبی همراهی کرده و در امر گزینش افراد لشکر، تسلیم اوامر نبوی سموئیل است و یا اینکه خود بهره‌مند از الهامات ربانی است (کاشانی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۶) که از ابتلای قریب‌الوقوع الهی خبر داده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹).

ویژگی دیگر شخصیتی طالوت این است که او صاحب ایمان راسخ است، از این رو در هنگام مواجهه لشکرش با سپاه جالوت و غلبه ترس و ناامیدی در مؤمنین، او در مقام رهبر و فرمانده سپاه به همراه مؤمنین برجسته دیگر به روحیه‌بخشی سپاه مشغول شده و امید به نصرت الهی را در دل‌ها زنده کرده است: ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ...﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹). این عبارت اشاره به تعیین این گروه برجسته و در رأس آنان طالوت می‌کند که به جزای الهی و رستگاری مؤمنین باورمندند و یقین دارند که این مجاهده به حق است و به پیروزی ختم می‌شود و اگر به کشته شدن نیز نائل شوند، مشمول فیوضات و ثبوبات خدا در موقف حساب و قیامت خواهند گردید (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۱۱).

ایمان به نصرت الهی و صبوری و استقامت، وجه دیگری از شخصیت طالوت است که از ارشادات او نسبت به سپاهش عیان می‌گردد آنجا که در خطاب به آنها می‌گوید: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹)؛ در حقیقت وی به دو مطلب مهم می‌پردازد:

نخست آنکه پیروزی در گرو کثرت افراد و ادوات نیست، بلکه در گرو خواست و اراده الهی و تحقق یاری اوست و طالوت به این مطلب ایمان دارد. دوم اینکه صبر، عامل جلب نصرت الهی است لذا سپاه را به صبر و بردباری فرامی خواند و در این خوانش، وجه دیگری از شخصیت او عیان می‌گردد که عبارت است از توسل مؤمنانه به خداوند و درخواست ثبات قدم در راه خدا: ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۰).

۵-۲- شخصیت‌های فرعی داستان طالوت

شخصیت‌هایی که در کنار شخصیت اصلی قرار می‌گیرند و وظیفه یاری‌رساندن به تکامل شخصیت اصلی را برعهده می‌گیرند، شخصیت‌های فرعی نامیده می‌شوند (اشرفی و دهقانی، ۱۳۹۶، ص ۶۹). شخصیت‌های فرعی داستان طالوت که در قالب جمعی و فردی مطرح شده‌اند از ویژگی‌هایی بهره‌مندند که آنان را به مدل‌های رفتاری زنده و پویا تبدیل کرده است:

۵-۲-۱- سموئیل نبی

بنی اسرائیل بعد از وفات موسی (ع) تحت رهبری یوشع بن نون، وصی موسی (ع) وارد سرزمین مقدس شدند. یوشع به فتوحات خود در آن سرزمین نتوانست خاتمه دهد و از دنیا رفت، پس از یوشع، دوران پانزده تن از داوران بنی اسرائیل فرارسید که فرماندهی و ریاست قوم بنی اسرائیل را به عهده داشتند. در این دوره پیشرفتی برای تکمیل تصرف سرزمین مقدس و استقرار حدود طبیعی حاصل نگردید، فقط حفظ موقعیت سابق کم‌وبیش به عمل آمد. در عهد «عیلی» چهاردهمین داور، شکست بزرگی متوجه یهود شد و سموئیل نبی به‌عنوان پانزدهمین داور بر کرسی قضا نشست و با قدرت و نفوذ کلامی که داشت قوم را رهبری نمود و اتحاد و اتفاق را برقرار ساخته و احساسات ملی و مذهبی را زنده نمود؛ اما باین‌وجود، هنوز دشمنان به حملات و تجاوزات خود ادامه می‌دادند و باوجود پیری سموئیل و انحراف بزرگانی از قوم نظیر پسران سموئیل، ملت خسته و ناامید شده و استقرار یک سلطنت را از سموئیل نبی خواستار شدند (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۹۶).

با ذکر این مقدمه، معلوم می‌شود که منظور از «نبی» در آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالَوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابعثْ لَنَا مَلِكًا نقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۶) سموئیل نبی، آخرین داور از دوران ۳۵۰ ساله داوران در تاریخ بنی اسرائیل است و مقطع زمانی هم، زمانی

است که قوم از حملات و تجاوزات دشمن از سویی و از انحرافات داخلی از سوی دیگر، به تنگ آمده و از نبی خود تقاضای تعیین یک پادشاه را نمودند تا تحت رهبری او ضمن تشکیل حکومتی مقتدر، دست تجاوز دشمنان را از سرزمین خود کوتاه کنند. سموئیل در مقام یک نبی از تیزیابی لازم بهره‌مند بود؛ زیرا در پاسخ به درخواست آن‌ها گفت: ﴿قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيَّ كُفْرًا أَنْ تَقَاتِلُوا﴾ (بقره: ۲/۲۴۶) ﴿هَلْ عَسَيْتُمْ﴾ به معنی «لعلکم» است. آمدن ﴿هَلْ﴾ برای تقریر آن است که به گمان من، شما در صورت وجوب جنگ، حاضر به جنگ نخواهید بود (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۶۵/قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۶۲).

در حقیقت این سخن سموئیل نبی به منزله پیمان گرفتن از سران بنی اسرائیل برای شرکت در جنگ است و این حاکی از تیزیابی و درایت او و زودباور نبودن اوست. این درایت در تدبیر امور و حزم‌اندیشی سموئیل در نحوه معرفی طالوت و پاسخ به شبهه سران بنی اسرائیل در انتخاب طالوت نیز عیان می‌شود آنجا که سران می‌گویند: ﴿وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾ (بقره: ۲/۲۴۷) و دو شرط اساسی برای احراز سلطنت را بهره‌مندی از جاه و مقام، و مال و ثروت معرفی می‌کنند، سموئیل نبی به آن‌ها چنین پاسخ می‌دهد که: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مِنْ يَشَاءِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲/۲۴۷).

مراد سموئیل نبی آن است که اولاً: انتخاب طالوت، حکم خداست و هیچ‌کس حق اعتراض در برابر حکم خداوند را ندارد. ثانیاً: دو ویژگی مهم علم و قدرت، از کمالات حقیقی و ویژگی‌های ذاتی هستند که امکان سلب آن‌ها از ذات انسان ممکن نیست برخلاف جاه و مال؛ از این رو، این دو ویژگی مصالح کشور و مردم را در بیشترین حد ممکن تأمین می‌کنند و در دفع دشمنان نیز تأثیری بسزا دارند (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۶). به همین دلیل در تعیین پادشاه از اولویت برخوردارند. به این ترتیب در مقام گفت‌وگو و استدلال، سموئیل بر بنی اسرائیل فائق آمده و سررشته امور را در دست گرفته و امر تعیین پادشاه را به پیش برده است. به علاوه نحوه حضور، برخورد و کلام سموئیل حکایت از سعه صدر او دارد که از ویژگی‌های شخصیتی انبیاست (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۷).

۵-۲-۲- سران بنی اسرائیل

از سران بنی اسرائیل تنها در دو آیه یاد شده است و در همین دو صحنه چهره‌ای پر ادعا، تبعیض‌گرا و احیاناً منفعت‌طلب از آنان ترسیم شده که نگرشی مادی و تبعیض‌آمیز دارند و اهل

عمل به تعهدات خود نیستند، آنجا که سران بنی اسرائیل از سموئیل نبی تقاضای تعیین پادشاه می‌کنند تا در راه خدا بجنگند: ﴿إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُنْقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/۲۴۶). این نگرش منفعت طلبانه و تبعیض‌آلود خود را هنگام معرفی طالوت به‌عنوان پادشاه بروز می‌دهند، آنجا که به مخالفت با سموئیل نبی برخاسته و از جاه و مقام خود سخن به میان می‌آورند: ﴿قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ﴾ (بقره: ۲/۲۴۷). آن‌ها در واقع سخن از شایستگی خود برای انتصاب پادشاهی به میان آورده‌اند و یکی از اسباب اصلی این شایستگی را جاه و مقام خود به‌شمار آورده‌اند. نگاه مادی‌گرایانه آنان در دلیل دومی که برای اثبات عدم شایستگی طالوت مطرح می‌کنند عیان می‌شود، آنجا که می‌گویند: ﴿وَلَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾ (بقره: ۲/۲۴۷). پس اساساً سران بنی اسرائیل به جهت بهره‌مندی از مقام و ثروت و به دلیل نگرش مادی‌گرایانه و تبعیض‌آمیز، خود را مستحق انتصاب پادشاهی می‌دانند.

از سوی دیگر آنان به ادعاهای خود پایبند نیستند؛ زیرا از سموئیل نبی درخواست انتصاب پادشاه کردند تا در راه خدا جهاد کنند: ﴿نُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/۲۴۶) اما وقتی که جهاد واجب شد جز اندکی از آنان از این امر، روی می‌گرداندند: ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ (بقره: ۲/۲۴۶) و از پیمانی که با نبی خود سموئیل بسته بودند: ﴿قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/۲۴۶) سر باز زدند. به‌این ترتیب آنان در زمره ظالمان قرار گرفتند: ﴿وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۲/۲۴۶) زیرا از رسوخ ایمان در قلب بی‌بهره بودند و سخن و اعمالشان با یکدیگر همخوانی نداشت و در راه حق استقامت نورزیدند.

۵-۲-۳- لشکریان طالوت

لشکریان طالوت به سه دسته تقسیم شدند:

گروه نخست: آن دسته از لشکریان هستند که از اراده قوی و روحیه فرمانبری برخوردار نبوده و تسلیم امر رهبر نیستند، آنان که در ابتدای نهر از نوشیدن و سیراب شدن آب منع شده بودند، اما به این منع و فرمان رهبر توجه نکرده و از آب، خود را سیراب نمودند. این دسته، اکثریت لشکریان را تشکیل می‌دادند: ﴿قَالَ إِنْ اللَّهُ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ (بقره: ۲/۲۴۹).

این گروه، از شرکت در جهاد و همراهی با لشکر طالوت بازماندند؛ زیرا طبق فرمان طالوت ﴿فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي﴾ جزو اصحاب و متحدان او به حساب نیامده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۴/ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۶) و لذا طالوت آنان را از سپاه کنار گذاشت (خطیب، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۱)؛ زیرا آنان به حقیقت، اهل طاعت و ولایت نبوده و از مؤمنین راستین به خداوند و لقای پروردگار نبودند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۹۱).

گروه دوم: کسانی هستند که بی محابا به نوشیدن آب نپرداختند بلکه از روی بی صبری کمی آب نوشیدند و سپس به جهت امتثال امر طالوت از سیراب شدن منصرف گشتند: ﴿وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹). این‌ها گروهی هستند که علیرغم نقص در عملکرد، در آزمایش موفق شدند و مقبول طالوت بوده و در جهاد سهیم گشتند (مراغی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۳). اما همین گروه در مواجهه با لشکر جالوت ترسیدند و متزلزل گشتند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹).

گروه سوم: کسانی هستند که تسلیم امر فرمانده بوده و از آب نهر نوشیدند: ﴿وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹). آن‌ها همان گروه‌اند که می‌توان به یاری و اتحادشان اعتماد کرد، به همین خاطر امر مهم جهاد به آن‌ها محوّل شد؛ زیرا دارای ایمان راسخ و ثبات قدم بودند و با تعبیر ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/ ۲۴۹) از آنان یاد شده و ایمان راسخ و ثبات قدمشان در راه حق مطرح شده است.

معرفی این سه گروه از لشکر طالوت، هماهنگی میان شخصیت و عملکرد آن‌ها را به خوبی نمایان می‌سازد: آن‌ها که به حقیقت ایمان دست نیافته‌اند، در اولین گام از ابتلای الهی مردود شده و از جهاد در راه خدا بازمی‌مانند. آنان که به اعلی مرتبه ایمان و یقین دست نیافته‌اند، همواره عملکردشان با نقصان و آشفتگی همراه است و کسانی که به مرحله یقین و رسوخ ایمان رسیده‌اند، اهل پذیرش مسئولیت‌های بزرگ و انجام اعمال دشوار و جهاد در راه خدا همراه با استقامت، پایمردی، شجاعت و ایثار هستند.

۵-۲-۴- حضرت داود (ع)

حضرت داود (ع) در این داستان، شخصیتی فرعی است که تنها در پایان داستان یادی از او شده است. او کسی است که فرمانده سپاه دشمن، جالوت را از میان برمی‌دارد: ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱).

ذکر کشته شدن جالوت پس از هزیمت لشکر دشمن، یک پیام مهم دارد و آن اینکه شکست دشمن دو بُعد مهم داشته است: یک بُعد آن، شکست لشکر عظیم دشمن است و بُعد دیگر، کشته شدن جالوت، فرمانده سپاه دشمن به دست داود (ع) است. از همین جا ضمن اینکه می‌توان به قدرت و تأثیرگذاری جالوت در سپاه دشمن پی برد، می‌توان فهمید که داود (ع) در سپاه طالوت، در خط مقدم جبهه به جهاد پرداخته و از آنجاکه از ویژگی‌های دلاوری و جنگاوری بهره‌مند بوده، شایستگی نبرد مستقیم با جالوت را یافته و قهرمان سپاه مؤمنین بوده است (بستانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۹۲)؛ لذا در آینده قوم بنی اسرائیل نقشی مهم ایفا می‌کند به این دلیل که خداوند فرمانروایی، نبوت و علم را یکجا به او عطا کرده است: ﴿وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾ (بقره: ۲/ ۲۵۱) و او حلقه‌ای از زنجیره سنت دفع و غلبه خداوند بر روی زمین است.

نتیجه‌گیری

داستان طالوت داستان کوتاهی است که مجموعاً در شش آیه از سوره بقره (۲۴۶-۲۵۱) و در دل سیاق آیات ۲۴۴-۲۵۲ مطرح شده است. این داستان حاوی طرح نمایشی مناسب و مشتمل بر صحنه‌ها و گفت‌وگوهای مؤثری است که به تمرکز و تأکید روی پیام اصلی داستان تأثیر می‌گذارد.

ایجاد ارتباط دقیق میان موقعیت‌های قابل پیش‌بینی، ذکر عناصر تعیین‌کننده محدوده جغرافیایی و زمانی داستان در عین ایجاز در بیان جزئیات این دو عامل، به‌کار بردن کلمات و عبارات کلیدی تصویرساز و سبک‌های بیانی انسجام‌دهنده که تعامل هرچه بیشتر مخاطب را با داستان ممکن می‌سازند برخی از ویژگی‌های نمایشی و ساختار ادبی این داستان است.

از سوی دیگر، این داستان با طرح شخصیت‌های گوناگون در وضعیت‌های تعاملی پویا، مجموعه‌ای از مضامینی را عرضه می‌کند که ارتباطی تنگاتنگ باهم دارند. در این داستان یک مضمون اصلی مطرح شده است و آن، قانون الهی ایجاد تعادل در جوامع بشری از طریق سازوکار دفع و غلبه است.

مضامین فرعی نظیر طرح برخی از فضائل اهل ایمان، تعادل میان تقدیر الهی و تدبیر انسان و سنت ابتلا و پاداش، همگی در ارتباط با آن مضمون اصلی بوده و روند تحقق و سازوکار انجام آن را بیان می‌کنند، اینکه میان خواست و تقدیر الهی با تدبیر انسان، تعادلی ظریف برقرار است و اینکه انسان با اتصاف به خصال و صفات بایسته‌ای همچون اراده، صبر و استقامت،

فرمان‌برداری از رهبر و عملکرد صحیح مؤمنانه در موقعیت‌های دشوار، نقش یاور خداوند را ایفا می‌کند تا قانون دفع شر و غلبه خیر را تحقق بخشد و این از مضامین زمان‌شمول و پویای این داستان است که از زبان ادبی منسجم و هدف‌دار قرآن کریم حکایت می‌کند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن محمد؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۳. اشرفی، عباس؛ دهقانی، فرزاد؛ «شخصیت‌پردازی در داستان یوسف، بررسی تطبیقی در قرآن و عهد قدیم»؛ فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال پنجم، ش ۳، ۱۳۹۶ ش.
۴. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۵. بستانی، محمود؛ *پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن*؛ ترجمه: موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴ ش.
۶. بصیری، مریم؛ *فرآیند شکل‌گیری داستان در ادبیات داستانی و دراماتیک*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۶ ش.
۷. بلاغی، سید عبدالحجت؛ *حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر*؛ قم: انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ق.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۹. جعفری، یعقوب؛ *تفسیر کوبیر*؛ قم: هجرت، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. حوی، سعید؛ *الاساس فی التفسیر*؛ قاهره: دار السلام، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. خطیب، عبدالکریم؛ *التفسیر القرآنی للقرآن*؛ بیروت: دار الفکر العربی، بی تا.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم؛ *کتاب مقدس*؛ قم: آیات عشق، ۱۳۸۲ ش.
۱۴. شبّر، عبدالله؛ *تفسیر القرآن الکریم*؛ بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۶. طالقانی، سید محمود؛ *پرتوی از قرآن*؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۰ ش.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۱۹. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیین فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۱. طیب، سید عبدالحسین؛ *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۲. قرشی، سید علی اکبر؛ *تفسیر احسن الحدیث*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. کاشانی، محمد بن مرتضی؛ *تفسیر المعنی*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. کاشانی، ملا فتح الله؛ *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*؛ تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۲۵. ماوردی، علی بن محمد؛ *النکت و العیون*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۲۶. مراغی، احمد بن مصطفی؛ *تفسیر المراغی*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۷. میر، مستنصر؛ *ادبیات قرآن*؛ ترجمه: محمدحسن محمدی مظفر، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ ش.
۲۸. میرصادقی، جمال؛ *میرصادقی، میمنت؛ واژه نامه هنر داستان نویسی*؛ تهران: کتاب مهناز، ۱۳۷۷ ش.
۲۹. نعمتی پیرعلی، دل آرا؛ *هوشنگی، لیلا؛ مقایسه قرآن و عهدین*؛ تهران: سمت، ۱۳۹۴ ش.
۳۰. نووی، محمد بن عمر؛ *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. نیشابوری، حسن بن محمد؛ *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. وحیدی مطلق، مهدی؛ موسوی، سید رضا؛ تارم، میثم؛ «جلوه های هنری در قصص قرآن کریم»؛ فصلنامه مطالعات قرآنی، سال پنجم، ش ۱۹، ۱۳۹۳ ش.